

سُورَةُ سَبَا ۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی کران
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ
الْخَبِيرُ



سپاس و ستایش همی بی عدد سزد بر خداوندگارِ احد
بود ملک او هر چه هست بالیقین چه در آسمان ها چه اندر زمین
که مخصوص او هست شکر و ثنا در آن آخرت و به دارِ بقا
جهان در یدِ قدرتِ آن علیم که آگه بود آن خبیر و حکیم
يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ وَهُوَ الرَّحِيمُ
الْغَفُورُ



بود آگه آن ذاتِ حق، نورِ پاک به هر چه برفته فرو او به خاک
و یا هر چه آید برون از زمین علیم است پروردگارِ بالیقین
و یا از سماء هر چه آید فرود و برعکس رود بر هوا همچو دود
علیم است پروردگارِ کریم غفور است بر بندگان و رحیم
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ ۚ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ
فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ ۖ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

بکردند زِ جهل جمله‌ی منکران به تکذیبِ عقبی^۱ و دیگر جهان
 قسم بر خدایت بده ای نبی! که آید قیامت یقین بی‌شکی
 علیم است و آگه فقط کردگار به هر غیب و پنهانی در روزگار
 که پوشیده نبود بر او ذره‌ای به اندر سماء و زمین نقطه‌ای
 نباشد صغیر و کبیری یقین مگر نزد او ثبت گشته، مبین

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

جزایی به خیر می‌دهد کردگار به افرادِ مؤمن و هم نیک‌کار
 بر آنها عطا می‌کند مغفرت نصیبی برند از بهشت عاقبت

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ

کسانی که کردند تلاشی زِ کین به نابودیِ جمله آیاتِ دین
 که عاجز کنند آن رسولِ فرید زِ اعمالِ خویش و زِ فعلِ پلید
 بود سهمشان بس عذابِ الیم به اعماقِ دوزخ به قعرِ جحیم

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ
 الْحَمِيدِ

بر آنان که اعطا بشد معرفت گرفتند زِ دانش بسی مرتبت
 بدانند یقیناً به تو ای نبی! شده وحی آیاتِ قرآن همی
 بود حق و هادی کتابِ مجید به راهِ خدای عزیز و حمید

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدَّبَكُم عَلَىٰ رَجُلٍ يَبْعَثُكُمْ إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ



سؤالی بپرسند این کافران به حال تعجب، تمسخرکنان که باشد دلیل شما مؤمنین همین مرد که گوید سخن این چنین؟

که ما، بعد مرگ و گذشت زمان که پوسیده گردد همه جسممان چو دور ممت هم به آخر رسید شویم زنده اندر حیاتی جدید؟

أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ



بگفتند کفارِ مُغرض مرام زند افتراپی محمد، تمام و یا اینکه از جاهلی و جنون دروغی ببندد به حق او کنون و آنان که ایمان نیارند به حق به عقبی بوند بر عذاب مستحق به دنیا همی گمرهند تا ممت بسی دور باشند ز راه نجات

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ إِن نَّشَأْ نُخَسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ إِن فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ



نبینند چرا کافران این چنین که باشند محاط در سماء و زمین فرو می بریم ما به خاک و به آب اراده نماییم اگر بر عذاب و یا شیئی سنگین رسد از هوا به فرق یکایک به اذن خدا ولی بندگان که باشند حکیم به آیات حق آگهند و علیم

﴿٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا ۖ يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ ۖ وَآلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ

عطا و کرم ما نمودیم بیش به داوود، آن بنده‌ی خاصِ خویش
 بکردیم امر، ما به کوه و جبال به مرغان که بودند پَرّان به بال
 هم‌آوا به تسبیح و حمد و درود بخوانند با صوتِ داوود سرود
 به دستان او آهنِ سفت و سخت بکردیم نرم و حریر همچو رخت

أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ ۖ وَاعْمَلُوا صَالِحًا ۖ إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

به او امر کردیم همی آشکار ز آهن زره سازد او حلقه‌وار
 به یک شکل و اندازه گردیده فرد که باشد حفاظِ بدن در نبرد
 به اعمال صالح بگردند نصیر که من آگه و عالمم، هم بصیر

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ ۖ وَأَسْلَنَّا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ ۖ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ
 بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ

نمودیم باد بر سلیمان مطیع که بود بنده‌ی خاصِ ما و شفیع
 چو طیران بکرد او بساط در پگاه بپوید به میزانِ یک ماه راه
 به عصر، گر بخواستی، رسولِ اله برفتی به میزانِ یک‌ماهه راه
 نمودیم عطا ما بر او بی‌کران یکی معدنِ مس، مذاب و روان
 ز دیوان و جن، جمعی خدمت‌گزار به اذنِ خدا جمله فرمان‌گزار
 ز ایشان نبوده مطیع گر کسی نصیبش ز آتش بگشته بسی

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ۚ اَعْمَلُوا آلَ
 دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

به امرِ سلیمان و دستورِ وی
معابد، عمارات و کاخِ جملگی
ظروفی بزرگ و حجیم و قشنگ
به طبخ، دیگ‌هایی عظیم و کبیر
شما، آلِ داوود! ستایش‌کنان
اگر چه قلیلند بس شاکرین
بساختند دیوان، بنا پی ز پی
به هر جا که امر می‌نمود آن نبی
بکردند حاضر همی بی‌درنگ
به هر گوشه اندر زمین جایگیر
شوید شاکرِ نعمتِ بی‌کران
ز عبادِ من جمله اندر زمین

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ ۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ
الْجِنَّ أَنَّ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ

﴿۱۴﴾

رسید سرِ چو عمرش به اذنِ ودود
کس آگه نگردید ز مرگ و قضا
ز مرگش شدند آگه آخر همه
اگر آگهی داشتند بر فنا
نمی‌مانده در ذلت و در عذاب
و بل می‌برفتند به راهِ صواب
بگفتی سلیمان جهان را درود
که تا موریانه بخورد آن عصا
ز جن و ز انس جمله در واهمه
ز سرِ خدا می‌شدند آشنا
و بل می‌برفتند به راهِ صواب

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ ۖ جَنَّاتٍ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۚ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا
لَهُ ۚ بَلَدُهُ طَيِّبَةٌ وَرَبُّهُ غَفُورٌ

﴿۱۵﴾

بر آن جمله مردم ز اهلِ سبا
به اطراف باغ‌ها همه جملگی
بسی باغ و گلشن در آن جنتان
بگفتیم ز رزقی که هست بی‌شمار
که هست شهرتان طیب و پُروפור
مقرر بشد موطنی باصفا
بکردند به نیکی همه زندگی
شمال و جنوبش همه بوستان
خورید و کنید شکرِ پروردگار
خدای شما هست ربِّ غفور

فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ
وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ

ولیکن زِ غفلت همه جملگی بکردند اِعراض در بندگی
مقرر نمودیم سیلی گران گرفت مُلکشان را کران تا کران
بدل گشت باغاتِ زیبایشان به باغاتِ بی‌حاصلی جایشان
بشد تلخ و ترش جمله‌ی میوه‌ها همه باغ ایشان بگشت بی‌بها
شدند مردمان، جمله خوار و ذلیل که بود حاصلِ باغِ سِدِری قلیل

ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا ۖ وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ

که این بود کیفر بر آن کافرین زِ قهرِ خداوند رسید این‌چنین
چگونه شود با همه لطف و جود که داریم همیشه به جمع عبود
چنین ما عقوبت کنیم در جهان؟ مگر آنکه کفران کنند مردمان

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ ۖ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ

دگرباره از لطف و انعام تام مجدد نمودیم عنایت تمام
به نزدیکِ هم شهرها، هم دهات مرفّه شدند فارغ از مشکلات
سفرها همه ایمن و بی‌خطر به هر سو که کردند قصد و نظر
بگفتیم سفرها کنید روز و شب که هستید اندر امان بی‌تعب

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

بگفتند به ایزد زِ جهل مردمان که دور و دراز کن سفرهایمان
 نمودند ستم زین تقاضا به خویش بگشتند زِ جهل جملگی دل‌پیش
 بدادیمشان پاسخی بس گران که ایشان شوند عبرتِ دیگران
 پراکنده گشتند از دورِ هم عقوبت بدیدند زِ درد و زِ غم
 بود آشکار حکمتِ کردگار بر افرادِ صابر و هم شکرگزار

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

﴿۲۰﴾

پس آنگه نمود جلوه شیطان زِ کین به نزدِ خلاق بشد همنشین
 که توجیه کند ظنّ خود را زِ پیش دهد جلوه او بر فریب‌های خویش
 شدند پیرو او، خبیث مردمان به جز فرقه‌ای کوچک از مؤمنان

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ ۚ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيزٌ

﴿۲۱﴾

نداشت گر چه ابلیس تسلّط تمام به جمعِ خلاق زِ کردارِ تام
 ولی گشته مأمور اندر جهان که تا مردمان را کند امتحان
 مشخص شوند زین میانِ مؤمنین بوند معتقد جمله بر یومِ دین
 و یا کافرانی که در ظن و شک مشخص شوند جملگی تک‌به‌تک
 خدایت یقین، فرد و او واحد است به هر چیز نگهبان و او عالم است

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۚ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ

﴿۲۲﴾

بگو، ای رسول! تو به آن مردمان که آگه شوند جمله خلقِ جهان

مؤثر چو پنداشتندی بسی به غیر از خداوند دیگر کسی
 به مثقالی مالک نباشند کسان نه در آسمان و زمین آن خسان
 که در خلقتِ ارض و هم در سما چو برپا برآفراشت آن را خدا
 شراکت و یاری یقین بالمآل نکردند ایشان به آن ذوالجلال

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا الْحَقُّ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

﴿۲۳﴾

شفاعت بود بی‌اثر همچنین ز هر کس به جز عده‌ای شافعین
 که دارند اذنِ شفاعت ز حق شوند شافعِ آن که هست مستحق
 ز دل‌های خاصان به روزِ حساب شود چون که خارج دگر اضطراب
 بپرسند ز ایشان که آن ذاتِ هو ز بابِ شفاعت چه پرسیده او؟
 به پاسخ بگویند که حقِ کبیر بلندمرتبه باشد و بی‌نظیر

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ قُلِ اللَّهُ ۚ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

﴿۲۴﴾

بپرس، ای رسول! تو ز آن مشرکین که داد این نعم در سماء و زمین؟
 تذکر بده که یقین او خداست که او داوری بینِ ما و شماست
 کدام یک ز ما بر هدایت رویم و یا اینکه اندر ضلالت شویم
 به زودی شود روشن و آشکار به اذنِ خداوند و آن کردگار

قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ

﴿۲۵﴾

بگو که نپرسد خدا از شما ز هر چیز که باشد جُرمی ز ما

و هم او نپرسد ز ما بر یقین ز جرمی که کردید شما کافرین
 قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ

﴿۲۶﴾

بگو، ای رسول! که یقیناً خدا به گرد آورد جمع ما و شما
 کند فتح و هم داوری آن رحیم که او هست گشاینده و هم علیم
 قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ ۚ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

﴿۲۷﴾

بگو، ای رسول! که نشانم دهید شما که به شرک جملگی قائلید
 کسانی که دانید شریک خدا چه دیدید حقیقت ز ایشان شما؟
 که هست مقتدر بر جهان کبیر خداوند باعزت و آن خبیر
 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۲۸﴾

ندادیم به تو حکم پیغمبری مگر آنکه بر خلق کنی رهبری
 بشارت دهی بر همه مؤمنان بترسانی از حق همی گمراهان
 اگر چه که خلق اکثراً غافلند بر آگاهی حق بسی جاهلند
 وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ ۖ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

﴿۲۹﴾

بگویند کفار جاهل ز کین که کی می‌رسد آخر آن یوم دین؟
 به ما یک نشانی دهید، مرسلین! اگر که شما هستید از صادقین
 قُلْ لَّكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ

به پاسخ بگو، تو بر آن کافرین که میعاد ما هست در یومِ دین
نه دیرتر رسد که دهد فرصتی نه زودتر رسد وعده‌اش ساعتی

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُؤْمِنَ بِهِذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ۖ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ
مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ
اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

به پاسخ بگفتند همی کافرین که هرگز نیاریم ایمان به دین
نه قرآن، نه دیگر کُتب از قدیم فقط ما به آیینِ خود ره رویم
ولیکن تو احوالِ این جاهلین ببینی پریشان همی یومِ دین
نمایند جدل بس به هم جملگی حضور خدا با سرافکندگی
کنند اعتراض جمله مستضعفین به آنان که گمره نمودند ز دین
نبود گر که نیرنگتان در کمین برفتیم یقین در صفِ مؤمنین

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ ۖ بَلْ
كُنْتُمْ مَجْرِمِينَ

به پاسخ بگویند مستکبرین به جهالِ گمره بگشته ز دین
نشان داد ایزد به مخلوقِ خویش ره رستگاری به آیین و کیش
چگونه بگشتیم ما سدِّ راه؟ به سوی طریقت به راهِ اله؟
یقیناً شما خود ز جهلِ گران خطاکار بودید و از مجرمان

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ
وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ۖ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا
هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

دهند پاسخی باز مستضعفین به آن ظالمین و به مستکبرین
 که از مکرِ دائم به روز و به شب بگشتیم کافر به پیشگاهِ رب
 شدیم مُشرکِ ذاتِ پروردگار شریکی قرار داده بر کردگار
 به چشمان خود تا ببینند عذاب همه جملگی‌شان به روزِ حساب
 ندامت بگیرد گریبان‌شان پشیمان بگردند زِ کردارشان
 به گردن نهیم غلِ زِ قهر و عذاب به تابع و متبوع زِ حکمِ عقاب
 خطابی دهیم ما بر آن کافرین چه مستضعف و یا که مستکبرین
 چنین عاقبت وین عذابِ گران مگر نیست جز حاصلِ کارتان؟

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

و ما هیچ رسولی زِ دورانِ پیش نکردیم مأمور بر قومِ خویش
 که بودند آلوده‌ی فعلِ پست مگر آنکه افرادِ دنیاپرست
 بگفتند زِ کین بر پیام‌آوران که ما بر شما هستیم از کافران

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

به پاسخ بگفتند زِ جهلِ بالمال که داریم ما بیش فرزند و مال
 در آن آخرت هم به یومِ حساب نخواهیم ببینیم رنج و عذاب

قُلْ إِن رَّبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

چنین پاسخی، ای رسول! دان که وسعت به روزی زِ حکمِ خداست
 رواست

به جمعی گشاید در رزق خویش ز حکمت گروهی به ضیق معیش
 نباشند آگه بسی مردمان ز اسرار این حکمتش در جهان
 وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ
 جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ

﴿۳۷﴾

یقیناً که اولاد و اموالتان نبخشد اثر نزد حق قربتان
 که اعمال صالح ز آن مؤمنین اساسِ تقرب بود بالیقین
 مضاعف بود اجرشان در فزون به باغ بهشت ایمنند مؤمنون
 وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

﴿۳۸﴾

و آنان که سعی می‌نمایند ز کین کنند محو، آثارمان در زمین
 نمایند رسولان حق را زبون ز اغراضی از حُبّ دنیای دون
 بدیهیست که حاضر شوند بر عذاب به روز قیامت و روز حساب
 قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۖ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ
 يَخْلِفُهُ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

﴿۳۹﴾

بگو، ای رسول! تو بر این مردمان خداوند ز حکمت به خلق جهان
 دهد عده‌ای را وفور نعم ز رزق و ز روزی خود از کرم
 و بر عده‌ای کم کند رزقشان که تقدیر همین است از ربّشان
 شما هر چه انفاق کنید در جهان عوض او ببخشد شما را گران
 بود روزی از لطف حق در زمین که والا بود بهترین رازقین

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ

به یاد آر، پیمبر! تو بر مردمان
 به جمع ملائک ندایی دهد همان ذاتِ ایزد خدای احد
 گروهی ز این مردم از جاهلان شما را گرفتند معبودشان؟

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلَيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ

به پاسخ بگویند جمله ملک به ذات خداوند و ربّ الفلک
 مُنْزَه ز شرکی، خدای رحیم! تویی یاور ما، نه قوم لئیم
 که ایشان ز جن پیروی کرده‌اند و ایمان به آنها همی داشته‌اند

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي
 كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ

در آن روز این خلق و این مردمان
 بگوئیم ز قهر ما به گردنکشان که اینک چشید این عذابِ گران
 کنون جملگیتان در این آتشید عذابی که تکذیب می‌کرده‌اید

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنبَغُوا قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ
 آبَاؤَكُمْ وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا
 سِحْرٌ مُّبِينٌ

تلاوت چو بنمود رسولِ خدا سلیس و روان جمله آیاتِ ما
 بگفتند ز این مرد نداریم قبول که می‌خواند او خویشان را رسول

ز آیین و از کیشِ اجداداتان بخواهد شود مانع و سدّتان
چنین آیه‌ها را خودش ساخته کتابِ خدا نیست و خود بافته
ز آیاتِ حق و هدایت به دین بگفتند کفار دوباره ز کین
نباشد کتابش ز پروردگار ولیکن بود سحری بس آشکار

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا ۖ وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

﴿۴۴﴾

به حالی که ما هیچ کتاب و سند ندادیم که تکذیبی از تو کند
و یا اینکه قبل از تو پیغمبران نکردند قولِ تو نفی در جهان
وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِثْرًا مَّا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي ۚ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

﴿۴۵﴾

بکردند تکذیب در ماسبق همی کافران، آن رسولانِ حق
که کفارِ دورانِ تو کلّهم به نسبت به آنها بوند یک دهم
چو تکذیب نمودند بر انبیا ز قهرم عذاب‌یست بر اشقیا

﴿۵﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ ۖ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ ۚ وَمَنْ يَفْكَرْ ۚ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ۚ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ ۚ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

﴿۴۶﴾

پیمبر! بر آن اُمّت ده پیام که یک نکته باشد شما را تمام
که بر پا بگردید تکی یا که جفت به دور از هیاهو و غوغا و گفت
سپس در تفکر بیایید چنین بسنجید آنگه همه اجمعین
که آیا ولی نعمتان رسول؟ به نابخردی رفته اندر اصول؟
شما را بترساند او از عقاب که باشد شدید سهمتان در عذاب

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ۚ إِن أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بگو، ای رسول! اجر و مُزدَم یقین
هر آنچه که هست، جمله ارزانتان
که پاداش من هست نزدِ اله
ز راه رسالت به خلقِ زمین
نخواهم چو مزدی زِ اعمالتان
خدایی که دانا و باشد گواه
قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

دگر باره بازگو تو بر مردمان
نمایاند او حق نه کم و نه بیش
علیم است و آگاه خداوندگار
که ذاتِ احد آن خدای جهان
به قلبم رساند همی وحیِ خویش
به هر چه نهان است و یا آشکار
قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ

بگو، که یقین، حق بود استوار و باطل تباه و ندارد قرار
قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ

تذکر بده تو بر این مردمان
زیانش فقط بر من است نه شما
هدایت شوم گر سوی کردگار
بود ذاتِ حق خود بصیر و سمیع
که باشم اگر من خود از گمراهان
نباشید مسئول به نزدِ خدا
بود این زِ وحیِ خداوندگار
قریب است و نزدیک، او بر جمیع

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ

بینی اگر تو همی ذوفنون! ز ترسی که دارند کفارِ دون
 ز خوف و ز آن وحشتِ بی‌کران نگرده کم از آن عذابِ گران
 که از جرمشان وان گناهِ کبیر به نزدیکِ مکانی، شوند دستگیر

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

﴿۵۲﴾

در آن حال بگویند آن کافران که ایمان بریم بر خدای جهان
 ولیکن چو دورند ز ذاتِ مجید نگرده قبول و بود بس بعید

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

﴿۵۳﴾

به حالی که نسبت دهند بر رسول ز کذب و ز سحر و ندارند قبول
 که باشد بعید این‌چنین افترا ز شأن و مقامِ رسولِ خدا

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ

﴿۵۴﴾

در آن روزِ موعود بر آن کافران سراپی شود جمله آمالشان
 چنین نیز گذشته به اقوام پیش بمانند ایشان همه دل‌پیش
 که راهِ خطا رفته در زندگی چو بودند در ریب و شکِ جملگی